

بقلم: آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

استقصاء در معنی (سبک) و بحث در تاریخ (آبادانی)

(۲)

در اسلام جامع دمشق و جامع عتیق حلب بهمین سبک می باشد و چون از سنگ بر ساخته بوده اند باز جای مانده است در حالیکه نظائر اودر عراق و ایران بخاطر اینکه آجرین بوده ازمیان رفته است .

ارمنه سبک (ازجی) را هم که اول بار در (سامره) بظهور رسید . - بروزگار (متوکل) عباسی . - در ساختمان کشت های (ارمن) تقلید کردند - مثلاً در کنیسه (اختمار) در جزیره دریاچه (وان) و این درصده یازدهم میلادی در حالیکه (سامره) از صده نهم میلادی است و در اواخر جنگهای صلیبی یعنی درصده سیزدهم میلادی این سبک را که بعدها به (اسطیل گوطیک) *Style Gothique* شهرت یافت در اروپای غربی داخل نمودند و عموم کنیسه های شمال (فرنگ) در این سبک ساخته شد بخلاف کلیسایهای جنوب اروپا که به سبک ساسانی - اشکانی یعنی (رومان) تعلق دارد .

درصده نوزدهم میلادی عتیقه چیان آلمانی ادعا کردند که این سبک را (ژرمانیا) ابداع نموده اند . زیرا که تصور میکردند که سبک سابق را (رومیان) - بمعنی (اطالیان) - اختراع نموده اند لکن عتیقه چیان فرانسوی از طریق مکابره مدعی شدند که چنین نیست بلکه (نورمان) ها مخترع این سبکند و قدیمتر کنشتها در این سبک در ولایت (نورمان) یعنی در شمال (کشور) فرانسه می باشد تا وقتیکه در اوایل این قرن بیستم (بالطروسایطیس) عتیقه چی (لیطوانی) کشف و ثابت نمود که آثار (ارمنی) در این سبک از آثار (فرنگی) بس کهنسالتر است . چون عتیقه چیان (آلمان) این

بدیدند گفتند ضرری ندارد ما خواهیم گفت که (هند و ژرمان) ها این را ابداع کرده اند ؟

وقتی ارامنه وقوف یافتند که کنیسه‌های (اروپا) اصلاً از (ارمنستان) بیرون آمده از نزدیک بمطالعه آنها مشغول گشته و در زیر کنبه کلیسیاها در مواضع معینی که میدانند معماران قدیم ارمنی نام خود را می‌نوشته‌اند تفحص و تجسس کرده و نام معماری چندرا ازارامنه دوره جنگهای صلیبی بخط و زبان ارمنی باز یافته و خواندند. بدیهی است (کشور) های اروپائی از این پیش آمده‌ها متوحش گشته ناگاه دست این عتیقه چیان ارمنی را از سر کلیسیاهای فرنگی کوتاه ساختند و ایشان را احیاناً از شهر خود براندند که (مرا بخیر تو امید نیست شمرسان) .

شاید (فرنگان) حق داشته‌اند که يك دوره هزار ساله را از (تاریخ خودشان) دوره (تاریخ) قرون وسطی نامیده‌اند . زیرا که درین هزار ساله که هنوز متشکل نشده بوده‌اند سرزمین (فرنگ) عملاً در زیر یوغ استعمار ملل شرق قرار داشته‌است . برخی در زیر استعمار ارامنه و برخی هم در زیر استعمار مسلمانان یعنی (عرب) بوده‌اند . چنان که (اسپیل‌رومان) صبغه مسیحی یعنی (ارمنی) سبک (کوفی) یا ترکستانی است در حالیکه (اسپیل‌گوپیک) عبارت از صبغه مسیحی یعنی (ارمنی) سبک (نسخی) و (عراقی) می‌باشد .

ثالثاً آخرین سبکی که از دیرباز پیشینیان ما در شعر دری تشخیص داده‌اند و بعد از سبک (عراقی) بمنصه ظهور رسیده سبک مسمی به (هندی) است .

جوابگوی این سبک در معماری و هنر (اسلیمی) که فرنگیها (عارابسک) Arabesque می‌گویند سبکی است که اسلامیان (مقرنس) و عتیقه چیان آلمانی (زاویه عثمانی) Turkische Winckel تور کیشه و ینکل و خاور چیان لندن

(لانه زنبور) **Honey comb** هانی کامب و اسلام چیان فرانسوی آنرا (موکلارناس) **Moqarnas** اصطلاح کرده اند البته بحسب اینکه فضایی مزبور مطالعه اسلامرا از کدام گوشه او آغازیده اند. از (ترکیه) از (هندوستان) یا از (افریقیه) و (اسپانیا) و گر نه مقصود از این همه الفاظ و اسماء یک چیز است نه چند معنی (آنکه بر لوح زبانها خط اول نام اوست. این همی خواند (الاه) آن (ایزد) و آن (تنگری).

مسجد جامع عتیق اصفهان که از سلاجقه تاریخ دارد بحقیقت از آغاز این سبک (مقرنس) و عبارت از سبکی است که (غیاث الدین جمشیدکاشی) در (مفتاح الحساب) آنرا (المقرنس السانج) میخواند و وصف مینماید و ابنیه سلاجقه در (اناطولی) یعنی (روم) که عبارت باشد از (آسیه صغری) در سبکست و لکن صاحب (مفتاح) علیه الرحمه (مقرنس) عصر خودش یعنی عهد (میرزا شاهرخ) و (الغریک) را (المقرنس الشیرازی) مینامد و میگوید که رازگان یعنی بناهای (هرات) آنرا (بیرومیر) می خوانده اند بر وزن (بشو و مشو).

بدیهی است این سبک بخارج عالم اسلام نیز که در آن اعصار در زمه تمدن اسلامی بوده سرایت کلی نموده است مثلاً (مقرنس هندوآنی) در معابد و هیاکل بت پرستان (هندوستان) و (مقرنس ختائی) راجع به سیاحت نامه (خواجه غیاث الدین نقاش) در سبک نگارخانه ها و بتکده های چین بنظر میرسد.

ارامنه نیز این سبک را به (فرنگ) برده و کلیسیاهای او آخر قرون وسطی و اوائل (آخر الزمان) و باصطلاح مادرن هسطری **Modern History** را در این سبک (گوطیک فلمبویان) **Gethique Flamboyant** یعنی (ارمنی و ملمع و مشعشع) بر ساخته اند.

از لحاظ (مقاری) یعنی کتابهای قصور عالیه و مساجد و بقاع متبر که ظهور

رسم الخط (نستعلیق) شایان اهمیت است که خرده خرده جای خط (نسخی) دوره
و مبداء قبل را اشغال میکند .

در این جایگاه برای اینکه اشتباه مرحوم (ملك الشعرا) تکرار نشود گوئیم که
(سبک) داریم و (سبک) :

نه تنها هر ولایتی و سرزمینی و دولتی بلکه هر طبقه از طبقات الناس و هر کسی
از آحاد الناس دستخطی ویژه و مختص بخودش دارد که تقلید آن کما بیش سهلست
مثلا خط « شکسته » در ایران و « افغانستان » و خط « ثلث » در دولت « عثمانی » سر جمع
رسم الخط محلی است و هرگز بعموم « عمران » اسلامی سرایت ننموده است و مثلا اگر در
قبرستانهای هرات و مشهد و اصفهان و حضرت « معصومه » و قونیه و « بروسه » و اسلامبول
و عتبات عالیات و مدینه منوره و دمشق و مصر و قیروان و دهلی و سایر دیار اسلام در
نگرند خواهند دید که خطوط مقدس مسلمانان منحصرست به سه (رسم الخط) : کوفی
و نسخی و نستعلیق و نیز که (شکسته) و (ثلث) و نحو اینها منحصر بهمین دنیا است و در
بازار آخرت ابداً خریدار نداشته و ندارد .

ملاحظه میشود که مراد این فقیر از (سبک) کیفیتی است که (باروح عمران)
علاقه و ارتباط تام دارد و اصول و ریشه‌های آن در روح دیانت عمومی فرورفته و اصلا
و ابدأ بسلیقه و ذوق فلان و بهمان یا عمرو و زید وابستگی ندارد. (عمران) دامنه‌اش از
شهر و کشور بس وسیعتر است و حدود و ثغور هندسی ندارد که نقشه‌چیان بتوانند روی
نقشه رسم کنند بلکه بیشتر بیک کانون الکترسیطد یا نور و حرارت می‌ماند که باطراف
پرتو افکن گردد و چون یک کیفیت الهی یا طبیعی است ، مانند یک کوه آتشفشان ،
او در افراد کاملا مؤثر است لکن افراد در او ابدأ تأثیری ندارند و بعلاوه اگر
(عمرانات) از موجودات حید نیستندی هرگز مشمول طفولیت و میان سالی و فرتوتی
واقع نشدندی و تولد و وفات و آغار و انجام نداشته‌اند .

در عهد تمدنی که خط او خط (میخی) بود آیا دولت (روس) چه حال داشت؟ هنوز قدم بعرصه وجود نهاده بود! در این عهد ما که دولت آمریکا کوس اناولاغیری می‌کوبد آیا تمدن فراغه که بخط (هیئروگلیفی) کتاب می‌نوشت در کجاست؟ در زیر پنجاه متر خاک که از گرد و غبار دو هزار و پانصد سال بوجود آمده است.

سه سبک هر (عمران) بترتیب در هر یک از مبادی ثلاثه او بظهور میرسد. اگر محض سهولت، و بعنوان نمونه، خرابه‌های شهر (مرو) را، که چند صد فرسنگ مربع مساحت دارد و قطار آهن (ماوراء خزر) شوروی چند ساعت از کرانه آن عبور میکند، تحت دقت قرار دهیم هر سه سبک و هر سه مبداء اسلام کلاسیکی را در آن خواهیم دید. برای هر دوره و بقول ما هر سبک آن که روی زمین شکل و نقشه خاصی دارد (تر کمانها)، که روی خرابه‌های اسلام کلاسیکی رحله‌الشتا والصفی می‌کنند، اسمی جداگانه وضع کرده‌اند:

خرابه‌های قدیم را، که آثار ارگنی است از دوره ساسانی (گاورقلعه) مینامند و این مبداء (الدقهنه) است یعنی (فتودالیطه) که در طول آن مبداء مالکیت زمین به (الدھقان) یعنی پادشاه تعلق داشته و خلق نیز (رعیه) یا (رهیگان) بمعنی بندگان یعنی (بندیان) و Serfs او بوده‌اند و بیرون (اشراف) یا طبقه (خدایان) هیچ فردی مالک جان خود هم نبوده است تا مال را چه رسد - نهر (رزک) یعنی اثرا و - نهر یعنی کانالی که «یزدگرد» آنجا بقتل رسید. از پهلوی این «کافر قلعه» میگذشته است. تر کمانها خرابه‌های دوره (نسخی) را (سلطان قلعه) میخوانند و این دو قسمت است:

یکی آثار خانه‌ها و سرای‌های اعیان و بازارگانان از مبدائی است که از (ابومسلم مروزی) مؤسس سلسله عباسی آغازیده و در تمام دوره سامانی ادامه میابد و در اطراف (نهر) یعنی کانال (ماگان) قرار داشته و دیگری آثار پهناور دوره سلاجقه

است بخصوص آثار عمر (سلطان سنجر) که از دور (مقرنس شیرازی) را یا باصطلاح خاورچیان (موکارناس طریلوبه) **Moparnas Trilobé** بیاد می‌آورد - در زمان (سلطان ملکشاه) مرو ازاعظم عمارات گیتی بوده است .

در عهد ابومسلم (رهیان) یعنی (رعایا) نیمه‌آزاد گشتند لکن تا اواخر آل‌ظاهر هنوز خراجی بمالکان که صاحبان اصلی زمین بوده و لقب (دهقان) داشتند می‌پرداختند اما با رسیدن «سامانیان» بکلی آزاد گشتند و طبقه «دهاقنه» نابود شد و شهر تجارتهی و صنعتی عظیمی بوجود آمد که آثارش باقیست .

گنبد «ابومسلم» آجری ونیم کره بود مانند قبب ساسانیان ، لکن گنبد گور «سنجر» در سبکی بود که ما آنرا «ازجی» نامیدیم و مستور بود از کاشی کبود در سبک «معرق» و موزائیک ساخته شده و از یک منزلی نمایان بود - در ۱۲۲۱ میلادی که مغول «بندمرغاب» را فرو گسستند مرو که پس از «غزان» دوباره روی بآبادی نهاده بود بالکل ویران گردید .

بقبه دارد

جوانا ره طاعت امروز گیر
 که فردا نیاید جوانی ز پیر
 فراغ دلت هست و نیروی تن
 چو میدان بدست است گوئی بز
 من آنروز را قدر نشاختم
 بدانستم اکنون که در باختم
 (سعدی)